

مسأله ۱۸۳۶ - شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرار داد را بر هم زند و نیز قبل از پایان مدت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر اینکه چنین حقی در قرار داد برای او پیش بینی شده باشد.

مسأله ۱۸۳۷ - هرگاه یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریکهای دیگری نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، ولی بیهوشی موقت تأثیری ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ - هرگاه شریک چیزی را به صورت نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرار داد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسأله ۱۸۳۹ - هرگاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و در آمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

\* \* \*

### احکام صلح

مسأله ۱۸۴۰ - صلح آن است که انسان با دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حق خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حق خود بگذرد و این را «صلح معوض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوض» نام دارد و هر دو صحیح است.

مسأله ۱۸۴۱ - کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدی باشد، سفیه نباشد، یعنی اموال خود را بیهوده مصرف نکند و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۸۴۲ - صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر

اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می‌خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسألة ۱۸۴۳ - اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسألة ۱۸۴۴ - اگر انسان با اینکه مقدار بدهی خود را می‌داند اظهار بی‌اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است، مگر اینکه چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می‌دانست باز به این صلح راضی بود.

مسألة ۱۸۴۵ - اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند و در صورتی صلح صحیح است که با لازم نیاید یعنی وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال زیاد و کم بدهند صلح کردن اشکال دارد.

مسألة ۱۸۴۶ - هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل اینکه ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می‌کند و بقیه را با رضایت طرف مقابل به طور نقد می‌گیرد.

مسألة ۱۸۴۷ - قرار داد صلح را با رضایت طرفین می‌توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرار داد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حق فسخ قرار داده باشند آن شخص می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسألة ۱۸۴۸ - در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حق فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حق فسخ در سه روز اول ثابت نیست و نیز اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در

همان روز اول حق فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.  
 مسأله ۱۸۴۹ - هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته  
 می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت  
 طرفین دارد.

\* \* \*

## احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۰ - واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص خود را به دیگری اجاره گویند و  
 اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام  
 دهند و نیز باید حق تصرف در اموال خود داشته باشند، بنابراین سفیهی که توانایی بر اداره  
 صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

مسأله ۱۸۵۱ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین  
 ولی یا قیم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط اینکه مصلحت او رعایت شود  
 و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر اینکه بدون آن،  
 مصلحت صغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیم ندارد باید از حاکم شرع اجازه  
 گرفت و هرگاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مؤمن عادل که  
 مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت.

مسأله ۱۸۵۲ - در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً  
 مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدت به تو اجاره دادم، او  
 هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر  
 بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

مسأله ۱۸۵۳ - هرگاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که  
 با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است.

مسأله ۱۸۵۴ - کسی که توانایی بر حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را

برای مدت معین به مبلغ معین اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۱۸۵۵ - خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی‌تواند به دیگری اجاره دهد، مگر اینکه چنین حقی به مستأجر داده شده باشد.

مسئله ۱۸۵۶ - کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی‌تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر اینکه کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا نازیدن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

مسئله ۱۸۵۷ - هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی‌تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر اینکه ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

### شرایط اجاره

مسئله ۱۸۵۸ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: ۱ - باید معین باشد، بنابر این اگر بگوید: یکی از خانه‌ها یا یکی از اتومبیل‌های خود را اجاره می‌دهم صحیح نیست ۲ - مستأجر باید آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند ۳ - تحویل آن ممکن باشد پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است ۴ - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابر این اجاره دادن نان و میوه صحیح نیست ۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد، باطل است ۶ - چیزی را که اجاره می‌دهد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسئله ۱۸۵۹ - اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسئله ۱۸۶۰ - زن می‌تواند برای اینکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسئله ۱۸۶۱ - منافی که مال را برای آن اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

۱ - حلال بودن، بنابر این اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب

باطل است ۲ - پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد.  
 ۳ - اگر آن مال فایده‌های مختلفی دارد باید معین کنند باری کدام فایده آن را اجاره می‌دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می‌خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند ۴ - باید مدت اجاره را نیز معین کنند.

مسألة ۱۸۶۲ - هرگاه ابتدای اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسألة ۱۸۶۳ - اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه معین کنند اجاره صحیح است، اگر چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسألة ۱۸۶۴ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اول اجاره صحیح است چون بقیه را معین نکرده، ولی اگر ماه اول را هم معین نکنند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره به کلی باطل است.

مسألة ۱۸۶۵ - مسافرخانه‌ها و هتل‌هایی که معلوم نیست انسان در آن چه قدر می‌ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می‌تواند بماند و گرنه حقی ندارد، اما اگر تعداد شبها را از اول معین کنند، حق دارد تا آخر مدت بماند.

### مسائل متفرقة اجاره

مسألة ۱۸۶۶ - هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.  
 مسألة ۱۸۶۷ - کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حق مطالبه اجرت ندارد.

مسألة ۱۸۶۸ - مستحب است اجرت کارگر را قبل از آنکه عرق او بخشکد به او بدهند، مگر

اینکه خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.  
 مسأله ۱۸۶۹ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، اما او تحویل نگیرد، با تحویل بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را پردازد.

مسأله ۱۸۷۰ - اگر کسی اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار ظفره برود باید اجرتش را بدهد، اگر بنا در آن روز بیکار بماند، اما اگر برای خودش یادگیری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اول بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسأله ۱۸۷۱ - هرگاه بعد از تمام شدن مدت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرار داد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً اگر پارچه ای که به خیاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد مسئول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر اینکه عیب از خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اظرف زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۱۸۷۳ - هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست.

مسأله ۱۸۷۴ - هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلیفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، اما اگر اتومبیل سالم، به علتی بعضی از

قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست.

مسألة ۱۸۷۵ - هرگاه طبیب به هنگام جراحی بیمار یا ختنه کردن کودک بر اثر سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط اینکه در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسألة ۱۸۷۶ - هرگاه طبیب نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او بخوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است.

مسألة ۱۸۷۷ - طبیب و جراح برای اینکه در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می‌شوند ضامن نباشند می‌توانند به مریض یا ولی او بگویند که اگر ضرری بدون توجه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طبیب و جراح ضامن نیستند.

مسألة ۱۸۷۸ - مستأجر و مالک می‌توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می‌توانند مطابق آن اجاره را فسخ کنند.

مسألة ۱۸۷۹ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت با خبر نبوده می‌تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق فسخ ندارند در این صورت نمی‌توانند اجاره را به هم زنند.

مسألة ۱۸۸۰ - هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند و نیز می‌تواند صبر کند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، اما اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی‌تواند اجاره را فسخ کند.

مسألة ۱۸۸۱ - هرگاه پیش از تمام شدن مدت اجاره ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسألة ۱۸۸۲ - هرگاه پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که در قرار داد گفته‌اند، نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، ولی اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت که در آن قابل استفاده بوده خراب شود، اجاره مدتی که باقیمانده است باطل می‌شود.

مسألة ۱۸۸۳ - اگر در خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم حق فسخ ندارد، ولی اگر ساختن آن به اندازه‌ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می‌شود، و در بقیه نیز حق فسخ دارد.

مسألة ۱۸۸۴ - اجاره با مرگ صاحب ملک یا مستأجر باطل نمی‌شود و آن حق تا آخر مدت برای ورثه آنها باقی می‌ماند، ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند.

مسألة ۱۸۸۵ - هرگاه صاحب کار، بنایی را وکیل کند که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه پیش از آنچه به کارگر مزد می‌دهد از صاحب کار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کند که ساختمان را با مبلغ معینی تمام نماید و بیش از آنچه خرج کرده است باشد اشکالی ندارد، اما احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیه مصالح.

مسألة ۱۸۸۶ - هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را فلان طور رنگ کند چنانچه طور دیگری رنگ کند حق ندارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسأله در مورد خیاط و کتاش و غیر آنها ثابت است.





## احکام مزارعه

مسألة ۱۸۸۷ - مزارعه آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل را به مالک دهد. قرار داد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدت دو سال در اختیار تو می‌گذارم و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آنکه صیغه‌ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدت و مقدار حصه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

مسألة ۱۸۸۸ - در مزارعه چند شرط است: ۱ - صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ - همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود، ۳ - سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسمت دیگر مال دومی باشد صحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده باطل است، ۴ - باید مدتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه‌ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدت ممکن شود، ۵ - زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می‌توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است، ۶ - نوع زراعت را باید معین کند، مگر اینکه زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشته باشد و با اینکه معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ - باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می‌کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را

بدون اینکه زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند، ۸ - مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

مسألة ۱۸۸۹ - اگر مالک یا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً یک خروار) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسألة ۱۸۹۰ - هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد (طبق آنچه متعارف است) مالک باید صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و مالک ضرری نبیند نیز باید صبر کند، اما در صورتی که ضرر متوجه او شود حق دارد زارع را وادار به چیدن زراعت کند.

مسألة ۱۸۹۱ - هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده حتی مثل فصیل (غلف) که می توان آن را به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرار داد مال هر دوی آنهاست و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسألة ۱۸۹۲ - هرگاه زراعت زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالک بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده آن را نیز ضامن است.

مسألة ۱۸۹۳ - صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرار داد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین کرده باشند، می تواند مطابق قرار داد، معامله را به هم زند.

مسألة ۱۸۹۴ - اگر بعد از قرار داد، صاحب زمین یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که شخصاً زراعت کند مزارعه به هم می خورد و اگر زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمین را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، مگر اینکه چیدن آن موجب ضرر و زیان آنها شود.

مسألة ۱۸۹۵ - هرگاه بعد از زراعت و قبل از پایان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمین است زراعت متعلق به اوست و باید اجرت زارع را مطابق معمول

بپردازد و اگر بذر از زارع باشد زراعت مال اوست و باید مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهد و چنانچه رضایت به باقی ماندن زراعت تا پایان مدت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچیند، مگر اینکه این کار موجب ضرر و زیان او گردد و باقیماندن در زمین و پرداختن مال الاجاره موجب ضرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال او باید تقسیم شود.

\* \* \*

## احکام مساقات

مسأله ۱۸۹۷ - هرگاه کسی درختان میوه خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل سهمی از میوه، باغ آنها را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسأله ۱۸۹۸ - معامله مساقات علاوه بر درختان میوه در مورد درختانی مانند درخت گل که از گل آن برای گلاب گیری و مانند آن استفاده می کنند و یا درختانی مثل درخت حنا و سدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضی از درختان که از شیره و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسأله ۱۸۹۹ - در معامله مساقات می توانند صیغه بخوانند، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تعویل گیرد بی آنکه صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

مسأله ۱۹۰۰ - مساقات چند شرط دارد: ۱ - مالک و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ - کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ - ممنوع از تصرف در مال خود نباشند. ۴ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند

که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ - باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیه مال کسی است که کار می کنند معامله باطل است. ۶ - باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سم پاشی که برای پرورش میوه لازم است باقیمانده باشد مساقات صحیح است و گرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

مسألة ۱۹۰۱ - در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرار داد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسألة ۱۹۰۲ - درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سم پاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

مسألة ۱۹۰۳ - طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کند و نیز اگر در ضمن قرار داد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرار داده باشند می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرار داد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسألة ۱۹۰۴ - معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم نمی خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند.

مسألة ۱۹۰۵ - باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سم پاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است.

مسألة ۱۹۰۶ - اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را

سرپرستی کرده بدهد.

مسألة ۱۹۰۷ - اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسألة ۱۹۰۸ - ممکن است طرف قرار داد در مساقات متعدد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرار داد مساقات ببندد.

### کسانی که حق ندارند در مال خود تصرف کنند

مسألة ۱۹۰۹ - بچه نابالغ حق تصرف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اول» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» رویدن موی درشت بالای عورت.

مسألة ۱۹۱۰ - درشت شدن صدا و رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر اینکه از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

مسألة ۱۹۱۱ - «دیوانه» و «سقیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارد در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد.

مسألة ۱۹۱۲ - کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلب کاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حق تصرف در اموال خود ندارد.

مسألة ۱۹۱۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست.

مسألة ۱۹۱۴ - انسان می تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزان تر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرفاتی نکنند، مگر با اجازه ورثه.

## احکام وکالت

مسألة ۱۹۱۵ - وکالت آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است.

مسألة ۱۹۱۶ - از جمله شرایط این است که وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید باشند (رشید کسی است که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و باید وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

مسألة ۱۹۱۷ - قرار داد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.

مسألة ۱۹۱۸ - هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، وکالت صحیح است، هر چند وکالت نامه بعد از مدتی به دست او برسد و البته کارهای وکیل بعد از رسیدن وکالت نامه و قبول کردن آن صحیح خواهد بود.

مسألة ۱۹۱۹ - وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسألة ۱۹۲۰ - هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معینی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون اینکه آن کار را معین نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسألة ۱۹۲۱ - هرگاه کسی وکیل خود را از وکالت برکنار کند، بعد از رسیدن این خبر به او

عزل می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، اما وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هر چند موکل غایب باشد.

مسئله ۱۹۲۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر اینکه موکل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسئله ۱۹۲۳ - هرگاه انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اول بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند وکالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اول و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی هم از بین می رود.

مسئله ۱۹۲۴ - هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه با هم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسئله ۱۹۲۵ - هرگاه وکیل یا موکل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقت نیز بنا بر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوش موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسئله ۱۹۲۶ - هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و حقی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسئله ۱۹۲۷ - اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده نصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرف، مال باقی باشد و در آن تصرفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرف صحیح است.

## احکام جعالة

**مسألة ۱۹۲۸ -** «جعالة» آن است که انسان فرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هرکس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به شخصی که این فرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند و فرقی میان «جعالة» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعالة عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

**مسألة ۱۹۲۹ -** جعالة ممکن است با شخص غیر معین یا با شخص معین صورت گیرد، مثلاً به غواصی بگوید: «اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری هزار تومان به تو می دهم، یا به طبیبی بگوید اگر بیماری فرزندم را علاج کنی فلان مقدار خواهم داد و در هر دو صورت صحیح است.

**مسألة ۱۹۳۰ -** جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین جعالة آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

**مسألة ۱۹۳۱ -** کار مورد فرار داد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هرکسی شراب بخورد، یا هرکس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می دهم این جعالة صحیح نیست.

**مسألة ۱۹۳۲ -** هرگاه مالی را معین کند و مثلاً بگوید هرکس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معین کند و اگر مال را معین نکند و مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می دهم باید خصوصیات گندم را که در قیمت دخالت دارد معین نماید، ولی اگر جاعل مزد معینی را برای این کار قرار ندهد و بگوید هرکسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او



می‌دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد جماله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر اینکه ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد. **مسأله ۱۹۳۳** - اگر عامل پیش از فرار دادن آن کار را انجام داده باشد حتی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از فرار داد کار را به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد.

**مسأله ۱۹۳۴** - هرگاه کسی بگوید هرکس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می‌دهم، در صورتی که عامل از خصوصیات و قیمت آن گمشده با خبر نباشد جعالت اشکال دارد. **مسأله ۱۹۳۵** - (جاعل، و عامل، می‌توانند قبل از شروع به کار، جعالت را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می‌توانند جعالت را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

**مسأله ۱۹۳۶** - چنانکه گفتیم عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر ناتمام گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می‌دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حتی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

**مسأله ۱۹۳۷** - هرگاه «عامل» کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند هیچ گونه حقی بر جاعل ندارد، همچنین اگر انجام دادن قسمتی از کار مفید باشد (مثل اینکه قسمتی از لباس را بدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیچ گونه حقی ندارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده تحبیط بدهد.

## احکام قرض

مسألة ۱۹۳۸ - قرض دادن از کارهای بسیار مستحب است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر یا بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود، و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر»!

مسألة ۱۹۳۹ - قرار داد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به اینگونه که چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.

مسألة ۱۹۴۰ - در قرض باید «مقدار» و «مدت» و «جنس» روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اوازه و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.

مسألة ۱۹۴۱ - اگر در قرار داد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسألة ۱۹۴۲ - در صورتی که قرض مدت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.

مسألة ۱۹۴۳ - هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما

بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسألة ۱۹۲۲ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سید باشد یا سید.

مسألة ۱۹۲۵ - اگر مال میت پیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی‌رسد.

مسألة ۱۹۲۶ - هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

مسألة ۱۹۲۷ - اگر مدت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است.

مسألة ۱۹۲۸ - هرگاه فرض دهنده شرط کند که زیاده‌تر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می‌شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا اینکه مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون اینکه شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه این کار مستحب است.

مسألة ۱۹۲۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و تصرف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند در این صورت قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسألة ۱۹۵۰ - هرگاه گندم یا بذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می‌آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسأله ۱۹۵۱ - هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه فرض ربایی به دست آورده ، از بول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید خودش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسأله ۱۹۵۲ - انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگری از کسی که او است کمتر بگیرد و این را صرف بوات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدتی در شهر دیگری یادتر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگری یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است. مسأله ۱۹۵۳ - هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او را (هر چند مدت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلب کاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

\* \* \*

## احکام حواله

مسأله ۱۹۵۴ - هرگاه بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کند، بدهی بر ذمه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسأله ۱۹۵۵ - حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده هر سه باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند، ولی حواله دادن شخص ممنوع التصرف سر کسی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۶ - هرگاه سر کسی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس

دیگری را حواله دهد مثلاً یکصد کیلو گندم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسئله ۱۹۵۷ - حواله در صورتی صحیح است که انسان بدهکار باشد، پس اگر به کسی بگوید فرضهایی را که از تو بعداً می‌گیرم از همین حالا حواله می‌کنم صحیح نیست.

مسئله ۱۹۵۸ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسئله ۱۹۵۹ - اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی طلبکار و بدهکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به شرط اینکه حدود بدهی معلوم باشد.

مسئله ۱۹۶۰ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند خواه کسی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسئله ۱۹۶۱ - هرگاه سرکسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۱۹۶۲ - هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی‌توانند قرار داد حواله را به هم بزنند، مگر اینکه هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده‌اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می‌تواند حواله را به هم بزند، اما اگر بعداً فقیر شده یا اینکه از اول فقیر بوده و طلبکار می‌دانسته است حق فسخ ندارد.

مسئله ۱۹۶۳ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می‌تواند حواله را به هم بزند.

## احکام رهن

مسألة ۱۹۶۴ - «رهن» یا «گروگذارن» آن است که بدهکار با طلبکار قرار داد می‌بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسألة ۱۹۶۵ - رهن را می‌توان با صبغة لفظی خواند، مثلاً بگوید: «من این مال را در برابر آن طلب نزد تو گروگذاردم» او هم بگوید: «قبول کردم» و یا اینکه عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد از او بگیرد.

مسألة ۱۹۶۶ - «گروگذار» و «کسی که مال را گرو می‌گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسألة ۱۹۶۷ - انسان مالی را می‌تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر اینکه صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او قبول کند، صحیح است.

مسألة ۱۹۶۸ - چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی‌توان گروگذار.

مسألة ۱۹۶۹ - منافع چیزی را که گرو می‌گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت مال صاحب مال است.

مسألة ۱۹۷۰ - احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی‌گیرد، ولی اگر گروگذاری به این حاصل شود که مثلاً خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند به طوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسألة ۱۹۷۱ - هر گونه تصرفی که با گروگذارن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین

طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی‌تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

مسئله ۱۹۷۲ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می‌شود و پول آن رهن نیست، مگر اینکه اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسئله ۱۹۷۳ - هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسئله ۱۹۷۴ - هرگاه بدهکار گروگانی تهرداخته و غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاث خانه مورد احتیاج اوست مال دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاث ضروری خانه باشد طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۱۹۷۵ - در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط اینکه قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره‌ای ندهند و آن را خانه رهنی می‌گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول خانه را از او به مبلغی اجاره کند ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

## احکام ضامن شدن

مسألة ۱۹۷۶ - هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند و مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قوار داد ضمانت را بوسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسألة ۱۹۷۷ - بعد از ضامن شدن بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و ذمه بدهکار پاک می شود و اگر ضمانت به خواهش بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد، نوع دیگری از ضمانت نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اولی را نقل ذمه می گویند و دومی را ضم ذمه به ذمه و هر دو صحیح است).

مسألة ۱۹۷۸ - «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمه دیگری منتقل کند).

مسألة ۱۹۷۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسألة ۱۹۸۰ - در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معین باشد، بنابر این اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم،



فایده‌ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معین نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معین نکند صحیح نیست.

مسئله ۱۹۸۱ - هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی‌تواند مطالبه نماید.

مسئله ۱۹۸۲ - شخص ضامن نمی‌تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرارداد خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می‌توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۸۳ - هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد (اگر چه بعداً فقیر شود) طلبکار نمی‌تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود بحق فسخ ندارد، اما اگر ضامن از همان اول فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجه شود می‌تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسئله ۱۹۸۴ - هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می‌تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار از بدهکار بگیرد.

## احکام کفالت

مسألة ۱۹۸۵ - هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

مسألة ۱۹۸۶ - کفالت را می‌توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن کفالت صحیح است.

مسألة ۱۹۸۷ - در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنا بر این رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

مسألة ۱۹۸۸ - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده به موقع حاضر نماید.

مسألة ۱۹۸۹ - چند چیز کفالت را به هم می‌زند: ۱ - طلب طلبکار داده شود، ۲ - طلبکار از طلب خود بگذرد، ۳ - بدهکار بمیرد، ۴ - بدهکار یا شخصی را که متهم است به دست طلبکار یا مدعی بدهند، ۵ - طلبکار حق خود را از کفیل ساقط کند، ۶ - کفیل بمیرد، ۷ - صاحب حق طلب خود را بوسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

مسألة ۱۹۹۰ - هرگاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب است او را به دست طلبکار برساند یا دین او را ادا نماید و اگر شخص یا اشخاصی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می‌تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.

مسألة ۱۹۹۱ - هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار

را بدهد حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

\* \* \*

## احکام و دیعه

مسأله ۱۹۹۲ - و دیعه آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد هرگاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون اینکه صیغه‌ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۱۹۹۳ - خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

مسأله ۱۹۹۴ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی‌توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر معیز باشد و ولی او اجازه دهد می‌تواند امانت را قبول کند.

مسأله ۱۹۹۵ - هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و نمی‌تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچه یا دیوانه‌ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۷ - هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر

نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخصی مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می‌تواند آن را نگهداری کند.

مسألة ۱۹۹۸ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسألة ۱۹۹۹ - هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۰۰ - هرگاه کسی امانتی را قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسألة ۲۰۰۱ - کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر اینکه جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می‌کند برساند.

مسألة ۲۰۰۲ - هرگاه صاحب مال محلی را برای نگهداری مال خود معین کند و به امانت‌دار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جای دیگر نبری، امانت‌دار حق ندارد آن را به جای دیگر ببرد، مگر آنکه احتمال دهد در آنجا از بین می‌رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۰۳ - اگر صاحب مال جایی را برای نگهداری مال معین کند، ولی به امانت‌دار نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید

آن را به جای دیگری که محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اول بماند و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۰۰۴ - هرگاه صاحب مال دیوانه شود امانت دار باید امانت را فوراً به ولی او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر اینکه ولی او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسئله ۲۰۰۵ - هرگاه صاحب مال بمیرد امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانت دار باید مال را به همه ورثه بپردازد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد بتابراین اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۰۰۷ - هرگاه امانت دار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۰۰۸ - هرگاه امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شرع دهد و اگر دسترسی ندارد باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محل آن را بگوید.

\* \* \*

## احکام عاریه

مسئله ۲۰۰۹ - هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را عاریه گویند.

مسئله ۲۰۱۰ - عاریه را به دو صورت می توان انجام داد نخست اینکه برای آن صیغه

فارسی یا عربی بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می‌دهم» و او هم قبول کند، دیگر اینکه بدون خواندن صیغه مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

مسئله ۲۰۱۱ - عاریه دادن چیزی غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد.

مسئله ۲۰۱۲ - چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌توان عاریه داد، به شرط اینکه حق واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسئله ۲۰۱۳ - دیوانه و بچه نابالغ نمی‌توانند مال خود را عاریه دهند اما اگر ولی اجازه دهد و این کار به نفع آنها باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۱۴ - هرگاه چیزی را که به عاریت گرفته تلف شود ضامن نیست، مگر اینکه در حفظ آن کوتاهی کرده باشد در دو صورت دیگر نیز ضامن است: یکی اینکه عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد، دیگر اینکه چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شده از آنها باشد، در این دو صورت اگر تلف شود نیز باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵ - هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود باید آن را به ولی او داد.

مسئله ۲۰۱۶ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۰۱۷ - جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسئله ۲۰۱۸ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسئله ۲۰۱۹ - هرگاه ظرف نجسی را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

مسئله ۲۰۲۰ - هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اول بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل

نمی‌شود.

مسأله ۲۰۲۱ - هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.

مسأله ۲۰۲۲ - اگر مال غصبی را با اطلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده‌هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی‌دانسته است آن مال غصبی است اگر مالک خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می‌تواند آنچه را به مالک داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.



## احکام ازدواج و زناشویی

مسأله ۲۰۲۳ - ازدواج از منسحبات است و اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

مسأله ۲۰۲۴ - به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن هر دو قسم است: ازدواج دائم و ازدواج موقت، ازدواج دائم همیشگی است و زنی را که به این عقد در می‌آید دائمه گویند و ازدواج موقت آن است که برای مدت معینی عقد زناشویی می‌بندند خواه این مدت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعه» و «صیغه» نیز می‌نامند.

مسأله ۲۰۲۵ - در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقت، خواندن صیغه لازم است و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می‌توانند بخوانند.

مسأله ۲۰۲۶ - وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی

ندارد.

مسألة ۲۰۲۷ - هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده‌اند صیغه عقد آنها را بخواند تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده هر یکدیگر حلال نمی‌شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده‌ام کافی است.

مسألة ۲۰۲۸ - هرگاه زن، کسی را وکیل کند، که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقد مردی در آورد و ابتدای آن را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می‌کند قرار دهد.

مسألة ۲۰۲۹ - احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد بخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود به طور دائم و یا موقت عقد کنند.

### دستور خواندن صیغه عقد دائم و موقت

مسألة ۲۰۳۰ - برای خواندن صیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَطْلُومِ» (یعنی خود را به همسری تو در آوردم به مهری که معین شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْجِيحَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَطْلُومِ» (موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم در آوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (من نیز همین گونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

مسألة ۲۰۳۱ - برای خواندن صیغه عقد موقت کافی است بعد از آنکه «مدت» و «مهر» معین شده، زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الشُّبَّةِ الْمَطْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَطْلُومِ» (من خودم را به همسری تو در مدت معین با مهر معین در آوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا اینکه وکیل زن بگوید: «مَخَّضْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الشُّبَّةِ الْمَطْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَطْلُومِ» (موکله خودم را به ازدواج موکل تو در مدت معین با مهر معین در آوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موکل خودم همین طور).



### شرایط عقد ازدواج

مسئله ۲۰۳۲ - عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱ - احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می‌توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲ - کسی که صیغه را می‌خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳ - کسی که صیغه عقد را می‌خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشید هرچند از طرف دیگری وکیل باشد.

۴ - ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی‌تواند به مردی بگوید «زَوَّجْتُكَ اِخْذِي بِمَاتِي» (یکی از دخترانم را به همسری تو درآوردم).

۵ - زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می‌دهد، اما می‌دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۶ - صیغه عقد باید صحیح خوانده شود و اگر طوری غلط بخوانند که معنی آن را عوض کند عقد باطل است، اما اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۳۳ - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می‌کند و معنی آن را نیز می‌داند عقد او صحیح است.

مسئله ۲۰۳۴ - اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند عقد صحیح است.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر زن و مردی با یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نمایند ولی بعد از خواندن عقد راضی شوند و اجازه دهند احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسئله ۲۰۳۶ - پدر و جد پدری می‌توانند (در صورت ضرورت) برای فرزند نابالغ یا

دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آنکه طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنا بر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسألة ۲۰۳۷ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پدر یا جد پدری ازدواج نماید ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت نکند اجازه او شرط نیست، همچنین اگر به پدر یا جد پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، اگر دختر قبلاً شوهر کرده باشد اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

### عیوبی که به خاطر آنها می توان عقد را بر هم زد

مسألة ۲۰۳۸ - هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند: ۱ - دیوانگی (به شرط اینکه معلوم شود قبل از عقد دیوانه بوده). ۲ - بیماری خوره ۳ - بیماری برص (پسی) ۴ - کور بودن ۵ - شل بودن به طوری که آشکار باشد. ۶ - افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و به طور کلی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷ - گوشت یا استخوان یا غده ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسألة ۲۰۳۹ - زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱ - دیوانه بودن شوهر ۲ - نداشتن آلت مردی ۳ - ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ - بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتابهای مفصل فقهی آمده است).

مسألة ۲۰۴۰ - هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را به هم زنند احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.

مسألة ۲۰۴۱ - هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم زند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر با هم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست و اگر کرده باشند بنا بر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

### عده‌ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۰۴۲ - ازواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد).

مسئله ۲۰۴۳ - هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند، ولی دختر زن و نوه دختری و پسری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می‌شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۰۴۴ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۰۴۵ - پدر شوهر و جد او هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، هر چه پایین آیند به زن او محرمند، چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

مسئله ۲۰۴۶ - هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت، حتی بعد از طلاق مادام که در عده است، در صورتی که عده رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی‌تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در عده طلاق بائن که شرح آن خواهد آمد با او ازدواج نکند، همچنین در عده متعه، خواه بعد از تمام شدن مدت باشد و یا بخشیدن مدت.

مسئله ۲۰۴۷ - مرد نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده یا برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه آنها را عقد نماید بعد اجازه دهد عقد صحیح است.

مسئله ۲۰۴۸ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، همچنین مرد مسلمان نمی‌تواند بنا بر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر با زن شوهر داری (نعوذبالله) زنا کند آن زن برای همیشه بر او حرام می‌شود، یعنی اگر از شوهرش طلاق بگیرد نمی‌تواند با او ازدواج نماید.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر با زنی که در عده دیگری است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود، خواه

- طلاق رجعی باشد یا غیر رجعی بنا بر احتیاط واجب و همچنین عده ازدواج موقت.
- مسألة ۲۰۵۱ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود برآورد.
- مسألة ۲۰۵۲ - هرگاه زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یکی از آنان بدانند زن در عده است و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است، یا نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است، اگر با هم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شوند.
- مسألة ۲۰۵۳ - هرگاه کسی بدانند زنی شوهر دارد و او را برای خود عقد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.
- مسألة ۲۰۵۴ - زن شوهردار اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است شوهر او را طلاق دهد، اما مهرش را باید بدهد و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.
- مسألة ۲۰۵۵ - هرگاه کسی با زن شوهر داری (نعوذ بالله) زنا کند برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگوید، بلکه باید در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.
- مسألة ۲۰۵۶ - «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، خواه لواط دهنده بالغ باشد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.
- مسألة ۲۰۵۷ - اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند.
- مسألة ۲۰۵۸ - هرگاه کسی در حال احرام که یکی از اعمال «حج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.
- مسألة ۲۰۵۹ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زن که به

واسطهٔ احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود، این حکم دربارهٔ زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را بجا آورند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۰۶۰ - هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولی او برای خود عقد کند پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود نزدیکی با او حرام است و بعد از نه سال نیز اگر استعداد جسمانی ندارد اشکال دارد، ولی در هر حال اگر نزدیکی کند و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی‌شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد، بنابراین در مسئله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سن نه سال لازم است رشد جسمانی برای نزدیکی نیز داشته باشد و اگر بیم افضا و ناقص شدن زن باشد نزدیکی با او اشکال دارد هر چند به سن بلوغ رسیده باشد.

مسئله ۲۰۶۱ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می‌تواند با شوهر اول دوباره ازدواج کند.

### احکام عقد دائم

مسئله ۲۰۶۲ - زنی که عقد دائم شده بنا بر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشند و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسئله ۲۰۶۳ - اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی او از بین می‌رود ولی مهر او از بین نمی‌رود. مسئله ۲۰۶۲ - زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می‌تواند حق الزحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسئله ۲۰۶۵ - هرگاه زن مطالبهٔ خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند هر روز به اندازهٔ

خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و احتیاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شرع باشد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسألة ۲۰۶۶ - مرد حق ندارد زن دائمی خود را طوری ترک کند که نه مانند زن شوهرزدار باشد نه بی شوهر، ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند، ولی اگر سرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در - پای مفصل فقهی آمده است.

مسألة ۲۰۶۷ - مرد نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند، بلکه اگر زن جوان باشد و در این مدت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسألة ۲۰۶۸ - تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صحیح است، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد. مسألة ۲۰۶۹ - در صورتی که مدتی برای دادن مهر در عقد تعیین شده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشته باشد یا نه، مگر اینکه عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اول بر ذمه بوده نه بصورت نقدی.

### ازدواج موقت یا صیغه

مسألة ۲۰۷۰ - در ازدواج موقت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسألة ۲۰۷۱ - ازدواج موقت هر چند برای لذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن نزدیکان آن دختر باشد جایز است مشروط بر اینکه دختری را که به ازدواج موقت در آورند در حدی باشد که قابل لذت جنسی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به نزهت زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هر چند بعد از عقد مدت را بشنند.

سألة ۲۰۷۲ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را

در ازدواج موقت ترک نکند.

مسئله ۲۰۷۳ - زن می تواند در ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذت‌های دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۴ - همسر ازدواج موقت حق خرجی ندارد، هر چند باردار شد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حق واجب هم خوابی نیز ندارد.

مسئله ۲۰۷۵ - همسر موقت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر اینکه به خاطر بیرون رفتنش حق شوهر از بین برود.

مسئله ۲۰۷۶ - پدر یا جد پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورد (به شرط اینکه مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد (به همان شرط که در مورد پسر گفته شد) و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب باید عقد فایده‌ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

مسئله ۲۰۷۷ - مرد می تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده باشد تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده باشد نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۰۷۸ - مرد می تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسئله ۲۰۷۹ - ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت آن، عده دارد، به شرحی که در کتاب طلاق خواهد آمد و فرزندان که از آن متولد می شوند تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می برند هر چند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

### احکام نگاه کردن

مسئله ۲۰۸۰ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، خواه با قصد لذت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم تا میج اگر به قصد لذت نباشد و مایه فساد و گناه نگردد اشکال ندارد، همچنین نگاه کردن به بدن مرد نامحرم به آن مقدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت

و گردن و مقداری از پا و دست.

مسألة ۲۰۸۱ - نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشته باشد جایز است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکنند.

مسألة ۲۰۸۲ - واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست.

مسألة ۲۰۸۳ - نگاه کردن به عورت دیگری حرام است هر چند در آئینه یا آب صاف و مانند آن باشد خواه محرم باشد یا نامحرم، مرد باشد یا زن و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه معیز نیز نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسألة ۲۰۸۴ - مرد و زنی که با هم محرمند (مانند خواهر و برادر) می توانند به بدن یکدیگر به آن مقدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسألة ۲۰۸۵ - مرد نمی تواند با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذت حرام است.

مسألة ۲۰۸۶ - عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، مگر اینکه ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند.

مسألة ۲۰۸۷ - در صورتی که زنی متقید به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر اینکه او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسألة ۲۰۸۸ - هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزند یا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزند، ولی در صورت ضرورت و ناچارگی اشکالی ندارد.

مسألة ۲۰۸۹ - نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.